

ریخت شناسی افسانه فولکلور «بی بی سه شنبه» براساس دیدگاه پراپ و عجین شدن آن با باورهای مذهبی کردهای کلهر کرمانشاه

سمیه محمدی

دانشگاه کردستان - سنندج - ایران.

کۆرپه‌ک علی احمد

گروه زبان و ادبیات کوردی- دانشکده آموزش ابتدایی. دانشگاه گرمیان. اقلیم کردستان/ عراق

پیشرو عبدالله همه غریب

دانشگاه کردستان. سنندج - ایران

چکیده

افسانه‌ها گنجینه‌ای باارزش از فرهنگ و عقاید یک ملت را با خود به همراه دارند و برای شناخت اندیشه‌های یک ملت یا قوم همیشه مورد توجه پژوهشگران بوده‌اند. ریخت‌شناس^۱ یکی از شیوه‌های شناخت قصه‌ها و افسانه‌ها است که با تحقیقات ساختارشناس روس «ولادیمیر پراپ» بر روی ۱۰۰ قصه و افسانه‌ی فولکلور روسی قدم به عرصه نهاد. الگوی ریخت‌شناسی پراپ، ساختار قصه‌ی پریان یا افسانه‌ها را تحت ۷ حوزه‌ی عمل و ۳۱ کارکرد^۲ (خویشکاری) مورد بررسی قرار می‌دهد و عناصر و اجزای هر قصه‌ای تحت تأثیر کارکرد و کنش هر شخصیت و حوزه عمل او تعریف می‌شود. هدف از تحلیل ساختاری در هر موضوعی رسیدن به شناخت بهتری از سرشت انسان و طبیعت و ارتباط این عناصر با کنه عقاید و مذهب و هنر و دانش مردمان است. این مقاله با استفاده از روش پژوهش توصیفی - تحلیلی در تلاش است تا به ریخت‌شناسی افسانه فولکلور «بی بی سه شنبه» براساس دیدگاه پراپ بپردازد تا مشخص شود که این قصه‌ی فولکلور تا چه حد با الگوی پراپ همخوانی دارد؟ و عجین شدن آن با باورهای مذهبی کردهای کلهر کرمانشاه به لحاظ اسطوره‌ای چه توجیهی دارد؟ یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که این قصه با الگوی پراپ منطبق است و ۲۹ مورد از انواع خویشکاری‌های مورد نظر پراپ را دارد. همچنین این قصه یادآور

^۱. structural analysis.

^۲. Function.

نقش ایزدبانوان ایران باستان و استمداد از آن‌ها در دوران اسطوره‌ای زندگی بشر بوده‌اند که هنوز هم در حافظه‌ی جمعی آن مردمان باقی مانده‌اند.

واژگان کلیدی: ریخت‌شناسی، پراپ، خویشکاری، افسانه‌ی فولکلور، بی‌بی سه‌شنبه.

۱. المقدمة

همه‌ی ما دیرزمانی با قصه‌ای قرابتی دیرینه داشته‌ایم. داستان‌هایی که از حافظه‌ی شفاهی پدران و مادریانمان برایمان بازگو می‌شد، روزنه‌ی ورود به دنیایی جذاب و زیبا بودند که انسان را مجذوب خود می‌کرد. فکر ما در دنیای قصه‌ها مرزهای ناممکن را درمی‌نوردید. این قصه‌ها معمولاً با شرح زندگی کودکی آغاز می‌شد که تنها و بی‌سرپناه رها شده بود و اضطراب طعمه‌ی حیوانات وحشی شدن و از گرسنگی مردن را با خود به همراه داشت. در همین حین با موجودی اسرارآمیز روبه‌رو می‌شد که راه نجات از سختی‌های پیش رو و رسیدن به خوشبختی را به او یاد می‌داد. درواقع «اساسی‌ترین بخش‌های قصه؛ یعنی تقریباً بارزترین ویژگی آن، ارتباط با «جهان دیگر» است که موجودی عجیب و اسرارآمیز بر آن فرمان می‌راند» (جیل، ۱۳۹۷: ۱۶). قصه‌های فولکلور هر ملتی مملو از وقایع شگفت و افسانه‌ای است که با تفکر و تعمق در آن‌ها می‌توان به تفکر و عقایدی که در خودآگاه و ناخودآگاه مردم آن فرهنگ یا ملت وجود دارد، پی برد. آگاهی از این اندیشه‌ها و باورها دریچه‌ای به روی شناخت دقیق‌تر و بیشتر آثار ادبی و نیز رشد و شکوفایی میراث ادبی آن ملت را فراهم می‌کند. یکی از شیوه‌هایی که معمولاً برای شناسایی ساختار و قالب قصه کاربرد دارد، استفاده از الگوی ریخت‌شناسی^۱ «ولادیمیر پراپ» (۱۹۸۵-۱۹۷۰م) است.

پیش از پراپ و در فاصله‌ی سال‌های ۱۹۶۱-۱۹۱۰م کسانی مثل برادران «کرون»، «آنتی‌آرنه» و «استیث تامسون» استاد دانشگاه بلومینگتون، از کسانی بودند که قصه‌های فولکلور را طبقه‌بندی کردند. آنتی‌آرنه در سال ۱۹۱۰ برای نخستین بار فهرست تطبیقی قصه‌های فنلاندی که تقریباً در سه کشور دیگر وجود داشت را طبقه‌بندی کرد و شماره گذاشت که به حدود ۲۴۰۰ شماره رسید. بعدها تامسون ویراست جدیدی از اثر آرنه چاپ کرد و اصطلاحات جدیدی به افزودن نام آن را فهرست آرنه / تامسون نام نهاد. روش کار آن‌ها بیشتر تمرکز بر محتوا و درونمایه‌ی آثار بود و به ساختار قصه توجهی نداشتند (موسوی رضوی، ۱۳۹۷: ۵۵۷). ولادیمیر پراپ در نیمه‌ی دوم قرن بیستم، چارچوبی نظام‌مند برای ساختار قصه‌های عامیانه ایجاد کرد. او معتقد بود که دسته‌بندی قصه‌ها

^۱ . structural analysis.

براساس شخصیت‌ها و موضوع ناکارآمد است و نیز طبقه‌بندی آن‌ها براساس مضمون و محتوا هم موفقیت‌آمیز نیست. از نظر پراپ «تنها زمانی که از موضوع و محتوا به سمت فرم و ساختار قصه‌ها حرکت کنیم، می‌توانیم آغاز، تطور و پایان تمام قصه‌های جهان را قانونمند کنیم» (میرهاشمی و سعادت‌نیا، ۱۳۹۵: ۷۵). پراپ با بررسی صد قصه از قصه‌های پریان روس بحث «ریخت‌شناسی» را مطرح کرد. از دیدگاه پراپ «ریخت‌شناسی، توصیف قصه‌ها بر پایه‌ی اجزای سازنده‌ی آن‌ها و پیوستگی این سازه‌ها با یکدیگر و با کل قصه است» (پراپ، ۱۳۸۶: ۴۹). پراپ با تحلیل و بررسی قصه‌ی پریان بر طبق رویدادهای آن‌ها به این نتیجه دست یافت که هرچند در این قصه‌ها، کاراکترها مختلفند اما عملکرد و واکنش آن‌ها محدود است (برتنس، ۱۳۷۸: ۴۹). پراپ تعداد ۳۱ عملکرد مشترک را در صد قصه‌ی مورد بررسی خود پیدا کرد که از دیدگاه او عملکرد شخصیت‌ها بدون در نظر گرفتن انجام دهنده‌ی آن‌ها یا نحوه‌ی به انجام رساندن آن‌ها به سان عناصر ثابت و پایدار قصه هستند (هارلند، ۱۳۸۸: ۲۴۶). او این عملکردها را خویشکاری نام گذارد که قصه‌ها براساس آن‌ها نظم و تسلسل طرح قصه‌ها را ایجاد می‌کنند. علاوه بر آن ۷ حوزه‌ی عمل را هم در نظر گرفت که در ادامه به شرح آن‌ها خواهیم پرداخت.

حال در این پژوهش قصد داریم که یکی از قصه‌های فولکلور مربوط به گردهای کلهر استان کرمانشاه با نام «بی‌بی سه‌شنبه» را براساس نظریه‌ی ریخت‌شناسی قصه‌های پریان پراپ مورد بررسی قرار دهیم. دلیل انتخاب این قصه به جهت جنبه‌های قوی اسطوره‌ای و افسانه‌ای آن و نیز به دلیل حضور این قصه در یکی از مراسم عقیدتی و مذهبی بانوان آن سرزمین است. در این پژوهش قصد داریم تا با بررسی دقیق خویشکاری‌ها و حوزه‌های عمل در آن مشخص کنیم که تا چه حد با الگوی پراپ منطبق است و در مرحله‌ی بعد نیز دلایل عجین شدن آن با باورهای مردمان آن سرزمین را بیابیم.

۲. پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهش‌های زیادی در رابطه با موضوع ریخت‌شناسی در قصه‌های گُردی و فارسی انجام شده است؛ اما هیچ پژوهشی درمورد قصه‌ی منقول بی‌بی سه‌شنبه انجام نشده است. از جمله پژوهش‌های انجام شده می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- ابراهیمی و پارسا (۱۳۹۵). در پژوهشی با عنوان «ریخت‌شناسی قصه‌های پریان در زبان گُردی» تعداد ۱۵۵ قصه‌ی گُردی را براساس الگوی پراپ مورد بررسی قرار دادند. و بیان کردند که الگوی خویشکاری پراپ و هفت حوزه‌ی عمل آن کاملاً با قصه‌های گُردی منطبق است و تنها در شیوه‌های شکل‌گیری بعضی از خویشکاری‌ها متفاوت بودند که آن هم منجر به ایجاد ساختار جدیدی نمی‌شود.

- یوسفی و محمدی (۱۴۰۲). در پژوهشی با عنوان «نگرشی توصیفی- تحلیلی به خویشکاری زنان در افسانه‌های کردی بر اساس الگوی ولادیمیر پراپ» بیان می‌کنند که زنان در افسانه‌های کردی بر مبنای میزان حضور به ترتیب در نقش‌های «دختر، همسر، مادر، کنیز (کلفت)، پیرزن، نامادری (زن بابا) زن همسایه، مادرشوهر و غیره» ظاهر شده‌اند و در خویشکاری و کارکردهایی چون شیر، قهرمان، شاهزاده خانم، قهرمان دروغین، بخشنده، گسیل‌دارنده و یاریگر ایفای نقش می‌کنند. نقش «دختری» بالاترین بسامد را در میان شخصیت‌های افسانه‌های کردی دارد و در میان خویشکاری‌ها بیشترین بسامد به «شرارت» تعلق دارد که نشانه‌ی نوع نگرش منفی جامعه به زنان و رفتارهای آنان است.

- برومندی و احمدی (۱۳۹۸). در پژوهشی با عنوان «ریخت‌شناسی مم و زین اثر احمد خانی براساس نظریه‌ی پراپ» بیان می‌کنند که منظومه‌ی کُردی مم و زین دارای ۲۱ خویشکاری از ۳۱ خویشکاری پراپ است و دو داستان اصلی و درونی است. داستان اصلی، دارای ۸ حرکت و داستان درونی ۳ حرکت است. توالی خویشکاری‌ها به ویژه در هفت خویشکاری آغازین، رعایت نشده و برخی از آن‌ها در اواسط و اواخر داستان دیده می‌شود. همچنین ۱۳ شخصیت در داستان اصلی و ۷ شخصیت در داستان درونی در نقش‌های قهرمان، یاریگر قهرمان، شیر، یاریگر شیر و بخشنده و شاهزاده خانم ایفای نقش می‌کنند.

- گورانی (۱۳۹۲). در پایان‌نامه‌ی خود با عنوان «ریخت‌شناسی قصه‌های کوردی» تعداد ۵۱ قصه‌ی کُردی که در فهرست آرنه-تامسون در دسته‌ی افسانه‌های سحر و جادو قرار گرفته‌اند را براساس الگوی ولادیمیر پراپ، بررسی کرده است و پس از کشف کارکردهای قصه‌های کُردی و شناسایی کارکردهای خاص آن‌ها، ساختار این قصه‌ها را استخراج و بیان می‌کند که هرچند قصه‌های کُردی همان کارکردهای پراپ را ارائه می‌دهند اما توالی این کارکردها در قصه‌های کُردی به هم می‌ریزد. این تحقیق در نهایت ساختاری برای قصه‌های کُردی ارائه می‌دهد.

۳. مبانی نظری پژوهش:

قصه‌ی پریان یا داستان‌های جن و پری گونه‌ای از ادبیات داستانی است که منشأ آن قصه‌ها هستند. قصه معادل واژه‌ی (Tale) بوده و دربرگیرنده‌ی دو نوع داستان (Story) و افسانه است. داستان، نوعی قصه است که نویسنده‌ی مشخصی دارد و شامل انواع داستان بلند، داستان کوتاه، رمان و... است ولی افسانه گونه‌ای دیگر است که نویسنده‌ی مشخصی ندارد و خود، شامل انواع قصه‌های پریان، قصه‌ی واقع‌گرا، حکایت و ... می‌شود.

پس قصه‌ی پریان یا داستان‌های جن و پری یک نوع از داستان کوتاه است که ویژگی‌های معمول شخصیت‌های فانتزی و غالباً تخیلی فولکلور؛ مانند جن، پری، غول، کوتوله‌ها، جادوگران را دارا است و معمولاً همراه با سحر و جادو است. این روایت‌ها ممکن است که نانوشته باشند و روایت عوام و از منابع محلی باشد. در این گونه از داستان‌ها معمولاً اتفاقات به شکلی ترسناک یا غم‌انگیز آغاز می‌شود، در ادامه یا میانه‌ی داستان، شکلی معمایی به خود می‌گیرد و در پایان قصه هم معمولاً با خوبی و خوشی تمام می‌شود (Jorgensen, 2022: 372). «قصه‌های پریان، روایت‌های منقولی هستند که در آن‌ها موجودات فراطبیعی نقش اصلی را بازی می‌کنند» (Hartland, 1891: 17)؛ نیز قصه‌های پریان «داستانی است که در جهان غیرواقعی رخ می‌دهد، مکان و شخصیت‌های معینی ندارد و سرشار از رخداد‌های شگفت و باورنکردنی است» (خدیش، ۱۳۹۱: ۳). چیزی که در همه‌ی این تعاریف مشترک است، تأکید بر عنصر جادو است. به گونه‌ای که بن‌مایه‌های این قصه‌ها را چنین برشمرده‌اند: «دشمن فراطبیعی، همسر فراطبیعی، کار فراطبیعی، یاری‌دهنده‌ی فراطبیعی، شیء جادویی، قدرت یا دانش فراطبیعی و موتیف‌های فراطبیعی دیگر» (Aarne, 1964: 288-254). «در اینگونه از قصه‌ها، نقش اصلی را سحر بازی می‌کند» (رحمانی، ۱۳۸۰: ۶۵). به طور کلی می‌توان قصه‌های پریان را اینگونه تعریف کرد:

«افسانه‌ای که بر پایه‌ی خیال‌پردازی‌های اغراق‌آمیز به وجود آمده است و بر آرزوهای دیرین آدمی دلالت دارد و در آن، شخصیت یا عناصر سحرآمیز نقش اساسی دارند. این نقش به گونه‌ای است که بدون وجود آن، نه قهرمان افسانه به هدفش می‌رسد و نه وجوه تخیلی افسانه امکان‌پذیر می‌شود» (جعفری (قنات)، ۱۳۹۱: ۱۹۵). این قصه‌ها «در نتیجه‌ی تکامل فکری جوامع ابتدایی به وجود آمده و با آیین و شیوه‌ی پرستش مردمان این جوامع در پیونده بوده است» (رسول، ۲۰۰۶: ۲۰۶). شناخت بهتر قصه‌های پریان، علاوه بر افزایش درک و آگاهی‌مان از ادبیات شفاهی، ما را با بسیاری از واقعیت‌های پنهان زندگی نیاکانمان آشنا می‌کند و بر دانش ما از روند تکامل فرهنگ بشری می‌افزاید (ابراهیمی و پارسا، ۱۳۹۵: ۸). نخستین بار، «ولادیمیر پراپ» (۱۹۷۰-۱۸۹۵م) فولکلوریست و استاد دانشگاه لنینگراد روسیه با بررسی صد قصه از قصه‌های پریان روس، بحث ریخت‌شناسی قصه‌های پریان را مطرح کرد. او ۳۰ سال قبل از شکوفایی مکتب ساختارگرا توانست ساختار قصه‌های پریان را کشف کند.

به عقیده‌ی پراپ، همه‌ی قصه‌ها یک ساخت واحد دارند که از طریق کارکرد^۱ شخصیت‌های قصه قابل پیگیری است. از منظر پراپ، هر یک از قصه‌ها یک ساخت بنیادی دارند که خواننده از وجود آن خبر ندارد (اصغری و قاسمی‌اصل، ۱۳۹۱: ۳). پراپ با استفاده از این

^۱ Function.

الگو به توصیف حکایت‌ها براساس واحد تشکیل دهنده‌ی آن‌ها و مناسبات این واحدها با کل حکایت پرداخت و اساس کار خود را بر مقایسه‌ی مضامین قصه‌ها استوار کرد و برای امکان‌پذیر ساختن مقایسه‌ی خود، اجزای سازنده‌ی قصه‌های پریان را جدا و سپس برحسب سازه‌های آن‌ها به مقایسه‌ی قصه‌ها پرداخت و نتیجه‌ی کار خود را ریخت‌شناسی نامید (پراپ، ۱۳۸۶:۴۹).

از نظر پراپ، خویشکاری^۱ شخصیت‌های قصه به دلیل اهمیتی که در جهان قصه دارد، خویشکاری نامیده می‌شود (همان، ۵۳). خویشکاری اشخاص داستان، آن سازه‌هایی هستند که می‌توانند جایگزین «موتیف»^۲ یا «عناصر» در گفته‌ی محققان پیشین شوند. به این ترتیب، خویشکاری شخصیت‌های قصه، سازنده‌های بنیادین قصه محسوب می‌شوند (همان، ۵۲). پراپ نتیجه‌ی تحقیقات خود در مورد ساختار قصه‌ی پریان را در سال ۱۹۲۸م در کتابی با عنوان «ریخت‌شناسی قصه‌های پریان» به چاپ رسانید. او در این کتاب برای تحلیل قصه‌ها تعداد ۳۱ نقش ویژه یا کارکرد را یا خویشکاری را مشخص کرده است و برای هر کدام نیز نمادی خاصی در نظر گرفته که در جدول زیر ذکر شده‌اند:

شماره	نشانه	عناصر	مفهوم
۱	α	وضعیت اولیه	مرحله اولیه معمولاً جزء کارکردها محاسبه نمی‌شود.
۲	β	دور شدن	یکی از اعضای خانواده از خانه غیبت می‌کند.
۳	γ	ممنوعیت	قهرمان را از انجام کاری نهی می‌کنند.
۴	δ	سرپیچی	قهرمان، امر نهی شده را نقض می‌کند.
۵	ϵ	خبرگیری	شریر برای به دست آوردن اطلاعات جست‌وجو می‌کند.
۶	ζ	خبردهی	شریر اطلاعات لازم را کشف می‌کند.
۷	η	نیرنگ	شریر برای دست یافتن به قربانی یا آنچه از آن قربانی است، او را فریب می‌دهد.
۸	θ	همکاری ناخواسته یا مقهور تأثیرات عوامل جادویی می‌شود	قربانی فریب می‌خورد و ناآگاهانه با شریر همکاری می‌کند. یا اینکه مغلوب و مقهور تأثیرات عوامل جادویی می‌شود
۹	A	شر	شریر به یکی از اعضای خانواده آسیب می‌رساند. الف- یکی از اعضای خانواده فاقد چیزی یا در آرزوی آنست.
۱۰	a	کمبود	کمبود یا مصیبت آشکار می‌شود.
۱۱	B	درخواست از قهرمان	از قهرمان می‌خواهند یا به او فرمان می‌دهند وارد عمل شود. به او اجازه می‌دهند برود یا او را به جایی می‌فرستند.
۱۲	C	تصمیم‌گیری قهرمان	قهرمان (جست‌وجوگر) می‌پذیرد یا تصمیم می‌گیرد که با شریر مقابله کند. (عزیمت قهرمان برای انجام کار محول شده)
۱۳	D	اولین آزمون هبه کننده	قهرمان را آزمایش می‌کنند. از او سؤال می‌کنند. به او حمله می‌کنند... که

^۱ .Function.

^۲ . Motif.

			همه‌ی اینها موجب دریافت یک وسیله‌ی جادویی یا برخورداری از یاری یک یاریگر می‌شود.
۱۴	E	واکنش	قهرمان در برابر کارهای بخشنده واکنش نشان می‌دهد.
۱۵	F	واگذاری	دستیابی به وسیله یا قدرت سحرآمیز
۱۶	G	انتقال	قهرمان به مکانی که شخص یا شیء مورد نظرش در آنجاست برده می‌شود
۱۷	H	مبارزه	قهرمان و شریر به مبارزه می‌پردازند.
۱۸	I	علامت‌گذاری	بر تن قهرمان داغ می‌زنند یا نشانه‌ای به او می‌دهند
۱۹	J	پیروزی	شریر شکست می‌خورد.
۲۰	K	رفع شر اولیه (رهایی از اسارت)	قهرمان به خانه بازمی‌گردد
۲۱	Pr	تعقیب قهرمان	قهرمان را تعقیب می‌کنند.
۲۲	Rs	نجات از موانع	قهرمان را از دست تعقیب‌کنندگان نجات می‌دهند
۲۳	O	رسیدن قهرمان بصورت ناشناس	قهرمان به صورتی ناشناس به خانه یا شهر دیگری وارد می‌شود
۲۴	L	شیادی	یک قهرمان دروغین، ادعاهای بی‌اساسی می‌کند
۲۵	M	آزمون سخت	قهرمان باید کار دشواری انجام دهد
۲۶	N	به انجام رساندن آزمون سخت	قهرمان این کار را با موفقیت به اتمام می‌رساند
۲۷	Q	شناسایی قهرمان از روی علامت	هویت واقعی قهرمان شناخته می‌شود (معمولاً به وسیله آن داغ یا نشانه)
۲۸	Ex	افشاگری هویت شریر	قهرمان دروغین یا شریر رسوا می‌شود.
۲۹	T	تغییر شکل قهرمان	قهرمان شکل و هیئت جدیدی پیدا می‌کند.
۳۰	U	مجازات شریر	قهرمان دروغین یا شریر مجازات می‌شود
۳۱	W	پاداش قهرمان	قهرمان ازدواج می‌کند یا به سلطنت می‌رسد

جدول ۱-۱: انواع خویشتکاری (کارکرد) براساس نظریه‌ی پراپ

«عنصر شرارت از میان ۳۱ خویشتکاری، بیشترین اهمیت را دارد؛ چون حرکت واقعی داستان را موجب می‌شود» (پاشایی و همکاران، ۲۷: ۱۴۰۰). پراپ با تجزیه و تحلیل این خویشتکاری‌ها دریافت که:

۱. کارکردهای اشخاص قصه عناصر ثابت و پایدار را در یک قصه تشکیل می‌دهند؛

۲. شماره‌ی خویشتکاری‌ها در قصه‌های پریان محدود است؛

۳. توالی خویشتکاری‌ها همیشه یکسان است؛

۴. همه قصه‌های پریان از نظر ساختمان از یک نوع هستند (پراپ، ۱۳۸۶: ۸۴-۸۲).

پراپ شخصیت‌های قصه‌ها را نیز به هفت کنشگر یا حوزه‌ی عمل تقسیم می‌کند که شامل موارد زیر هستند:

«۱- شیر ۲- بخشنده یا فراهم کننده ۳- یاریگر ۴- شاهزاده خانم یا شخص مورد جستجو ۵- اعزام کننده ۶- قهرمان (جستجوگر یا قربانی) ۷- قهرمان دروغین» (جیل، ۱۳۹۷: ۲۹). اکنون طبق مواردی که ذکر شد به بررسی انواع خویشکاری و حوزه‌های عمل در قصه‌ی بی‌بی سه‌شنبه می‌پردازیم:

۴. قصه‌ی بی‌بی سه‌شنبه:

یکی بود. یکی نبود. در زمان‌های قدیم مردی بود که یک دختر داشت و همسرش فوت کرده بود. مرد، زن دیگری گرفت و این زن نسبت به دختر، بسیار نامهربان و سختگیر بود و از او خوشش نمی‌آمد. روزی نامادری خود را به ناخوشی زد و به مرد گفت: «دختر تو بدقدم است و بودن او در این خانه برای من شگون ندارد. اگر می‌خواهی من در این خانه بمانم و از بیماری رهایی پیدا کنم باید دخترت را به بیابان ببری و سر به نیست کنی».

مرد نادان که این زن را بسیار دوست می‌داشت، چاره‌ای جز اطاعت ندید و دختر را سوار بر اسب کرد و گفت: «بیا با هم برویم هیزم جمع کنیم». دختر با پدر همراه شد. وقتی که به جنگل رسیدند، پدر به دختر گفت: «من می‌روم آن طرف‌تر هیزم جمع می‌کنم و تو اینجا باش و هیزم جمع کن. این مشک آب را آویزان می‌کنم، هر وقت تشنه شدی از آن بنوش. تا قبل از اینکه آب آن تمام شود من برمی‌گردم».

ساعت‌ها گذشت و خبری از مرد نشد. آب مشک هم تمام شد و باد، مشک خالی را می‌لغزاند. هوا تاریک شده بود. دختر بسیار ترسیده بود نمی‌دانست چکار کند. برای در امان ماندن از حیوانات از درختی بالا رفت. شب را بالای درخت گذراند. صبح که شد خیلی گریه کرد و از خدا طلب کمک کرد. کمی که گذشت پرنده‌ی سفید رنگی بر او ظاهر شد و گفت تو نجات پیدا می‌کنی اما باید هر وقت به مرادت رسیدی نذر بی‌بی سه‌شنبه را انجام بدهی». دختر گفت که آن نذر چگونه است؟ پرنده گفت: «مقداری حلوا به نیت نذر بی‌بی سه‌شنبه درست کن و چند نفر خانم البته هفت دختر باشند خیلی بهتر است باید در کنار تو از آن حلوا بخورند. دقت کن هیچ مردی و هیچ پسری نباید از حلوا و وسایل سر سفره بخورد چون حتماً روزی به زندان می‌افتد». دختر حرفش را قبول کرد و همانجا در ذهنش نذر کرد که اگر از این وضعیت نجات یابد حتماً نذر بی‌بی سه‌شنبه را انجام دهد. مدت کوتاهی گذشت و لشکر پسر پادشاه از آنجا در حال عبور بود. ناگهان چشم پسر پادشاه به بالای درخت افتاد و دید که انگار چیزی رو درخت تکان می‌خورد. به نوکرها دستور داد بروند ببینند که چه خبر است. آن‌ها رفتند و دیدند که دختر بچه‌ای است. او را پایین آوردند و پیش پسر پادشاه بردند. از او پرسیدند که اینجا چکار می‌کنی. دختر هم تمام ماجرا را برای آن‌ها گفت که نامادری‌ام با من دشمن است برای همین پدرم را مجبور کرده که مرا از خانه بیرون بیندازد. پسر پادشاه گفت که اشکالی ندارد. تو می‌توانی با ما بیایی و در قصر به مادرم خدمت کنی. دختر با آن‌ها همراه شد.

بعد از مدتی که در قصر بود، مادر شاهزاده به دختر گفت: «من به مهمانی می‌روم چشم‌های نوزادم را سرمه کشیده‌ام خیلی مراقبش باش که گریه نکند؛ چون اگر برگردم و ببینم که سرمه‌ی چشمش در اثر گریه توی صورتش پخش شده باشد به حسابت می‌رسم». نوزاد خواب بود و مادر شاهزاده هم در قصر نبود. دختر با خود گفت که بهترین فرصت است تا نذرم را ادا کنم. بنابراین رفت و مشغول حلوا درست کردن شد. در این حین نوزاد بیدار شده بود و از شدت گریه و شیون تمام صورتش با سرمه سیاه شده بود. بوی حلوا هم تمام مطبخ را گرفته بود. ناگهان مادر شاهزاده سر رسید و دید که فرزندش در حال گریه کردن است. پرسید که دختر کجاست؟ گفتند دارد حلوا درست می‌کند. مادر آنچنان عصبانی شد و سر دخترک فریاد می‌کشید که پسر پادشاه هم متوجه شد. سریع خود را رساند و گفت: «چه شده است؟ این داد و فریاد برای چیست؟ این دود و بوی حلوا از کجاست؟» مادر شاهزاده گفت این دخترک که تو با خود به قصر آوردی بچه را تنها گذاشته است و آنقدر گریه کرده که تمام صورتش سیاه شده است. حالا خودش هم اینجا در حال حلوا پختن است». شاهزاده با عصبانیت به ظرف حلوا لگد زد و آن را روی زمین پخش کرد و کمی از حلوا هم روی کفشش به جا ماند. دختر هم که کاری از دستش بر نمی‌آید فقط با گریه و زاری عذرخواهی می‌کرد. چند روزی از آن جریان گذشت، پسر پادشاه تصمیم گرفت که برای شکار به خارج از شهر برود. پس با نوکرهایش وسایل سفر را آماده کردند. سه هندوانه هم داخل خورجینی گذاشتند و حرکت کردند. خیلی از شهر دور شده بودند نزدیک شهر دیگری بودند که دیدند عده‌ای زیادی دور هم جمع شده‌اند و در حال داد و فریاد هستند. قاضی آن شهر هم داخل آن جمع بود. پسر پادشاه پرسید که چه شده است؟ جواب دادند که شب گذشته سه نفر از مردان شهر ما را سر بریده‌اند و مشخص هم نیست که کار چه کسی است. در هم حین چشم یکی از آن‌ها به کفش پسر پادشاه افتاد که لکه‌ی خون روی آن بود، کنجکاو شد و جلو رفت و خورجین را باز کرد دید که سر آن سه مرد کشته شده داخل خورجین است. سریع داد زدند که جناب قاضی، قاتل همین مرد است و او را دستگیر کردند و به زندان انداختند. بعد از مدتی خبر به قصر پادشاه رسید. مادر شاهزاده خیلی بی‌تاب بود و گریه می‌کرد که باید بروم پسر را ببینم. دختر که حرف‌های پرنده را به یاد آورد و فهمید که دردسری که برای پسر پادشاه درست شده است، به خاطر بی‌احترامی کردن به نذر بی‌بی سه‌شنبه است، رو به مادر شاهزاده کرد و داستان را برایش تعریف کرد. او گفت: «الان آماده شو، به آن شهر برو و شاهزاده را ببین. به او بگو که هر زمان آزاد شد باید نذر بی‌بی سه‌شنبه برایش انجام دهیم و او دیگر نباید به آن بی‌احترامی کند. مادر شاهزاده سریع حرکت کرد تا به دیدن فرزندش برود. وقتی به زندان رسید ماجرا را برایش تعریف کرد. پسر حرفش را پذیرفت و عهد کرد که هر وقت از زندان آزاد شد به دخترک کمک کند تا نذری که برای آزادی‌اش کرده است را به جا آورد. روز بعد قاتل اصلی پیدا می‌شود و شاهزاده از زندان آزاد می‌شود و به قصر برمی‌گردد. شاهزاده دیگر مثل قبل نیست. او تمام وسایل مورد نیاز دختر برای به جا آوردن نذر را فراهم می‌کند، مادر شاهزاده هم دختران قصر

را جمع می‌کند تا نذر را آماده کنند. دخترک در کنار سفره با دختران می‌نشیند و داستان زندگی‌اش و ماجرای نامادری و پرنده‌ای که نذر بی‌بی سه‌شنبه را به او یاد داد بازگو می‌کند و دختران ساکت و آرام به حرف‌هایش گوش می‌دهند و دعا می‌کنند که بی‌بی سه‌شنبه برای برآورده شدن حاجاتشان به آن‌ها کمک کند. بعد از آن هم دختر با پسر پادشاه ازدواج می‌کند و برای همیشه در قصر می‌ماند.

۵. دلایل اسطوره‌ای بودن داستان بی‌بی سه‌شنبه:

اسطوره‌ها قسمت بزرگی از میراث هر قوم و فرهنگی را به خود اختصاص داده‌اند و به صورت پیوسته و مکرر، هویت و پیشینه‌ی ما را یادآوری می‌کنند. همه‌ی فرهنگ‌ها، «افسانه‌ها»، «اسطوره‌ها» و «داستان‌های فولکلور» مختص به خود را دارند. اسطوره‌ها را می‌توان داستان‌هایی در نظر گرفت که بخشی از یک چارچوب فکری (ایدئولوژی) را شکل می‌دهند و با سنت‌ها و آیین‌های متعلق به یک فرهنگ یا گروهی از انسان‌ها در ارتباط هستند. اسطوره با افسانه تفاوت دارد. داستان‌هایی که تحت عنوان «افسانه» شناخته می‌شوند، رگه‌هایی از واقعیت تاریخی را با خود به همراه دارند و معمولاً از وقایع و افرادی نام می‌برند که جنبه‌هایی از واقعیت را با خود به همراه دارند.

وقایع تاریخی به شکلی اغراق شده در افسانه‌ها روایت می‌شود و افراد و رویدادهای واقعی در این گونه از آثار، ویژگی‌هایی خارق‌العاده و فراطبیعی به خود می‌گیرند؛ اما اسطوره‌ها گونه‌ای از داستان‌سرایی نمادین است که در واقعیت، ریشه ندارد. در طول دوران زندگی بشر، اسطوره‌ها تلاش کرده‌اند به واسطه‌ی ابزار و تکنیک‌های داستان‌سرایی؛ همچون «جان‌بخشی» و «تمثیل»، به توضیح مفاهیمی پیچیده مانند خاستگاه جهان بپردازند. اسطوره‌ها اغلب، داستان‌هایی سنتی و یا مذهبی هستند که در گذشته‌ای نامشخص رقم می‌خورند. این داستان‌ها، شخصیت‌های ساختگی و معمولاً موجودات فراطبیعی؛ از جمله ایزدان و نیمه خدایان را در خود دارند و اغلب در مکان و زمانی «فراتر» یا «خارج» از واقعیت اتفاق می‌افتند. پس تا اینجا مشخص شد که حضور مذهب و ایزدان در اسطوره‌ها جدایی‌ناپذیر است. ایزدان به دو دسته ایزدان نرینه و ایزدان مادینه تقسیم می‌شوند که هر کدام اسامی و ویژگی‌های مختص به خود را در شکل‌گیری پدیده‌های دنیایی برعهده داشته‌اند. بحث ما مربوط به ایزد بانوهای دوران اساطیری ایران باستان می‌شود. «پرستش ایزدان مؤنث مقارن است با ساخت اجتماعی مادرسالاری در جوامع ابتدایی بشر. به احتمال زیاد، پرستش ایزد بانو- مادر براساس یک روش سیاسی مادرسالاری بوده است که گفته می‌شود تا حدود هزاره سوم قبل از میلاد اعمال می‌شده است» (گویری، ۱۳۷۲: ۱۶). «تصور می‌شود که از الهگان مؤنث در تاریخ اساطیری وجود داشته است، کم و بیش تا دوره‌ی مادها ادامه یافت. تا این زمان، اصول مادرشاهی برقرار بود و نسب فقط از طریق زنان تعیین می‌شد» (میرخوشخو و عالم، ۱۳۹۶: ۱۸۶). در ذهن ایرانیان باستان، قدرت آفرینندگی از چنان جایگاه مهمی برخوردار بوده است که علاوه بر ایزدان پدیدآور و زنان بارآور،

زمین نیز همچون ایزدی آفریننده و بازتولیدکننده‌ی گیاهان پرستش می‌شد؛ بنابراین، از میان عناصر طبیعت، زمین نیز ایزد بانو تلقی می‌شد. زمین در اساطیر عموماً مؤنث پنداشته شده است (همان، ۱۸۸). در میان ایزد بانوان اساطیری ایران، می‌توان از دو گروه ایزد بانوان عیلامی و ایزد بانوان اوستایی نام برد. ایزد بانوان عیلامی شامل پی‌نی‌کیر، ایشنی‌کرب، شیانونم، نین‌خورساگ، و... هستند (طاهری، ۱۳۸۹) که در اینجا صرفاً به ذکر اسامی آنها اکتفا می‌شود؛ اما از میان ایزدبانوان اوستایی که در یشت‌ها از آنها به طور مفصل یاد شده است می‌توان به دئنا، چیستا، آشی، آناهیتا، اشتاد، و مارسپند اشاره کرد (همان). از میان ایزد بانوان ذکر شده، «آناهیتا» ایزدبانوان مشهور ایرانی است که در کتیبه‌ی^۱ اردشیر دوم هخامنشی، نام او پس از اهورامزدا ذکر شده است. بعد از ذکر این مقدمات راجع به اسطوره و ایزد بانوان باید به این بحث پردازیم که ارتباط قصه‌ی بی‌بی‌سه‌شنبه با اساطیر ایران باستان و ایزدبانوان به چه سبب است و از چه طریقی اسطوره‌ای بودن این قصه را مشخص می‌کنیم.

این قصه که در اکثر مناطق گردنشین کرمانشاه روایت می‌شود، بیانگر هویت فرهنگی کهن مردمان آن دیار است. به این صورت که نشأت گرفته از ایدئولوژی مردمان آن سرزمین در پهنه‌ای از فرهنگ اساطیری خود هست که در آن ایزد بانوان که نمونه‌ی آن آثار بجا مانده از معبد ایزد بانوی آناهیتا در کرمانشاه است، از ارج و اهمیت به سزایی برخوردار بودند. داستان بی‌بی‌سه‌شنبه در زمان و مکان نامعلومی روایت می‌شود که هیچ کدام از شخصیت‌های آن نام مشخص تاریخی و واقعی ندارند و با عنوان جنسیت آن‌ها یا منصب آن‌ها در داستان از آن‌ها یاد می‌شود. همانطور که قبلاً هم اشاره شد، یکی از ویژگی‌های اسطوره، خارق‌العاده بودن و غیرواقعی بودن است. از طرف دیگر در اسطوره‌ها حضور خدایان چه مادینه و چه نرینه جزء لاینفک آن است. در این داستان از واژه‌ی «بی‌بی» ما می‌فهمیم که با یک ایزد بانو سر و کار داریم. این ایزد بانوان نقش راهنما و یاریگر داشته‌اند که به صورت غیرمستقیم به طلب یاری افراد پاسخ می‌داده‌اند. همچنان که قهرمان اصلی این قصه دختری بی‌پناه است که در نهایت گرفتاری، بی‌بی‌سه‌شنبه در قالب پرنده‌ای سفید رنگ (سخن گفتن پرنده با دختر و آموزش نذر بی‌بی‌سه‌شنبه به او از ویژگی‌های تشخیص‌بخشی به پدیده‌های غیرانسانی است که خصوصیت اسطوره‌ها است) به یاری او می‌شتابد. همچنین نذورات قسمت جدایی‌ناپذیری اعمال مردمان اساطیری برای خدایان بوده‌اند که در اینجا بی‌بی‌سه‌شنبه از او می‌خواهد این نذر را حتماً در کمال احترام به جا آورد تا سعادتمند شود. پس جای تردیدی باقی نمی‌ماند که این قصه از قصه‌های اسطوره‌ای گُردهای کرمانشاه است که تاکنون به لحاظ پژوهش‌های ادبی به آن توجه نشده است.

^۱. واقع در شهر شوش و شهر همدان.

۶. ریخت‌شناسی قصه‌ی بی‌بی سه‌شنبه:

۶.۱. شخصیت‌های داستان و صفات آن‌ها:

شخصیت / نقش (در الگوی پراپ)	شخصیت‌های داستان	صفات
شریر	نامادری پدر دختر	بسیار بدجنس و دروغگو دروغگو و ظالم
فراهم کننده	پرنده – مادر شاهزاده	-
قهرمان قربانی	شاهزاده	-
یارِ یگر	دختر	مهربان و خوش‌قلب
اعزام کننده	مادر شاهزاده	

۶.۲. انواع خویشتکاری (کارکرد) در قصه‌ی بی‌بی سه‌شنبه:

شماره	نشانه	عناصر	مفهوم
۱	α	وضعیت اولیه (صحنه آغازین)	یکی بود یکی نبود. در زمان‌های قدیم، مردی بود که دختری داشت و همسرش فوت کرده بود. مرد، زن دیگری گرفت...
۲	η	نیرنگ	روزی نامادری خود را به ناخوشی زد و به مرد گفت: «دختر تو بدقدم است و بودن او در این خانه برای من شگون ندارد.
۳	A	شر	اگر می‌خواهی من در این خانه بمانم باید دخترت را به بیابان ببری و سر به نیست کنی».
۴	θ^3	همکاری ناخواسته	مرد نادان، چاره‌ای جز اطاعت ندید و دختر را سوار بر اسب کرد
۵	β	دور شدن از خانه	پدر گفت: «بیا با هم برویم هیزم جمع کنیم». دختر با پدر همراه شد.
۶	η	نیرنگ	پدر به دختر گفت: «من می‌روم آن طرف‌تر هیزم جمع می‌کنم و تو اینجا باش و هیزم جمع کن. این مشک آب را آویزان می‌کنم از هر وقت تشنه شدی از آن بنوش. تا قبل از اینکه آب آن تمام شود من برمی‌گردم».
۷	a	کمبود	ساعت‌ها گذشت و خبری از مرد نشد. آب مشک هم تمام شد و باد مشک خالی را می‌لغزاند. هوا تاریک شده بود.
۸	D	اولین آزمون هبه کننده	دختر بسیار ترسیده بود نمی‌دانست چکار کند. برای در امان ماندن از حیوانات از درختی بالا رفت. شب را بالای درخت گذراند. صبح که شد خیلی گریه کرد و از خدا طلب کمک کرد.
۹	B	درخواست از قهرمان (رهایی قهرمان)	کمی که گذشت، پرنده سفید رنگی بر او ظاهر شد و گفت تو نجات پیدا می‌کنی اما باید هر وقت به مراد رسیدی نذر بی‌بی سه‌شنبه را انجام

			بدهی».
۱۰	F	واگذاری	دختر گفت که آن نذر چگونه است؟ پرنده گفت: «مقداری حلوا به نیت نذر بی‌بی سه‌شنبه درست کن و در اتفاقی تاریک، سفره‌ای پهن کن و چند نفر خانم البته هفت دختر باشند خیلی بهتر است باید در کنار تو از آن حلوا بخورند.
۱۱	۷	ممنوعیت	دقت کن هیچ مردی و هیچ پسری نباید از حلوا و وسایل سر سفره بخورد چون حتماً روزی به زندان می‌افتد».
۱۲	C	تصمیم‌گیری قهرمان	دختر حرفش را قبول کرد و همان جا تصمیم گرفت
۱۳	E	واکنش قهرمان	در ذهنش نذر کرد که اگر از این وضعیت نجات یابد حتماً نذر بی‌بی سه‌شنبه را انجام دهد.
۱۴	K	رفع شر اولیه	مدت کوتاهی گذشت و لشکر پسر پادشاه از آنجا در حال عبور بود. ناگهان چشم پسر پادشاه به بالای درخت افتاد و دید که انگار چیزی رو درخت تکان می‌خورد. به نوکرها دستور داد بروند ببینند که چه خبر است. آن‌ها رفتند و دیدند که دختر بچه‌ای است. او را پایین آوردند و پیش پسر پادشاه بردند. از او پرسیدند که اینجا چکار می‌کنی. دختر هم ماجرا را برای آن‌ها تعریف کرد که نامادری‌ام با من دشمن است برای همین پدرم را مجبور کرده که مرا از خانه بیرون بیندازد. پسر پادشاه گفت که اشکالی ندارد. تو می‌توانی با ما بیایی و در قصر به مادرم خدمت کنی. دختر با آن‌ها همراه شد.
۱۵	G	انتقال	دختر وارد قصر پادشاه شد
۱۶	۷	ممنوعیت	بعد از مدتی که در قصر بود، مادر شاهزاده به دختر گفت: «من به مهمانی می‌روم چشمه‌های نوزادم را سرمه کشیده‌ام خیلی مراقبش باش که گریه نکند؛ چون اگر برگردم و ببینم که سرمه چشمش در اثر گریه توی صورتش پخش شده باشد به حسابت می‌رسم».
۱۷	δ	سرپیچی	نوزاد خواب بود و مادر شاهزاده هم در قصر نبود. دختر با خود گفت که بهترین فرصت است تا نذر را ادا کنم. بنابراین رفت و مشغول حلوا درست کردن شد. در این حین نوزاد بیدار شده بود و از شدت گریه و شیون تمام صورتش با سرمه سیاه شده بود.
۱۸	θ ¹	قهرمان ناخواسته در برابر اغواگری‌های شریر واکنش نشان	ناگهان مادر شاهزاده سر رسید و دید که فرزندش در حال گریه کردن است. پرسید که دختر کجاست؟ گفتند دارد حلوا درست می‌کند. مادر آنچنان عصبانی شد و سر دخترک فریاد می‌کشید که پسر پادشاه هم متوجه شد. سریع خود را رساند و گفت: «چه شده است؟ این داد و فریاد

			می‌دهد	برای چیست؟ این دود و بوی حلوا از کجاست؟» مادر شاهزاده گفت این دخترک که تو با خود به قصر آوردی بچه را تنها گذاشته و آنقدر گریه کرده که تمام صورتش سیاه شده است. حالا خودش هم اینجا در حال حلوا پختن است.
۱۹	I	علامت گذاری	شاهزاده با عصبانیت به ظرف حلوا لگد می‌زند و آن را روی زمین پخش می‌کند و کمی از حلوا هم روی کفشش به جا می‌ماند.	
۲۰	B	دور شدن	پسر پادشاه تصمیم می‌گیرد که برای شکار به خارج از شهر برود. پس با نوکرهایش وسایل سفر را آماده کردند. سه هندوانه هم داخل خورجینی گذاشتند و حرکت کردند.	
۲۱	E	خبرگیری	پسر پادشاه پرسید که چه شده است؟	
۲۲	Z	خبردهی	جواب دادند که شب گذشته سه نفر از مردان شهر ما را سر بریده‌اند و مشخص هم نیست که کار چه کسی است.	
۲۳	A ¹⁵	اسارت	در همین حین چشم یکی از آن‌ها به کفش پسر پادشاه افتاد که لکه‌ی خون روی آن بود، کنجکاو شد و جلو رفت و خورجین را باز کرد دید که سر آن سه مرد کشته شده داخل خورجین است. سریع داد زد که جناب قاضی، قاتل همین مرد است و او را دستگیر کردند و به زندان انداختند.	
۲۴	Z	خبردهی	بعد از مدتی خبر به قصر پادشاه رسید و دختر از وضعیت شاهزاده باخبر می‌شود.	
۲۵	Θ^2	مقهور تأثیرات عوامل جادویی می‌شود	دختر به مادر شاهزاده گفت که چون شاهزاده به نذر بی‌بی‌سه‌شنبه بی‌احترامی کرده است به زندان افتاده است.	
۲۶	C	تصمیم‌گیری قهرمان	مادر به دیدن پسر رفت و ماجرا را توضیح داد. پسر حرفش را پذیرفت و عهد کرد که هر وقت از زندان آزاد شد به دخترک کمک کند تا نذری که برای آزادی‌اش کرده است را به جا آورد.	
۲۷	B	رویداد پیوند دهنده	روز بعد قاتل اصلی پیدا می‌شود	
۲۸	B ⁶	آزاد شدن از اسارت	شاهزاده از زندان آزاد می‌شود	
۲۹	↓	بازگشت قهرمان	شاهزاده به قصر باز می‌گردد	
۳۰	T	تغییر شکل قهرمان	شاهزاده دیگر مثل قبل نیست و تمام وسایل مورد نیاز دختر برای به جا آوردن نذر را فراهم می‌کند، مادر شاهزاده هم دختران قصر را جمع می‌کند تا بعد از نماز صبح نذر را آماده کنند.	
۳۱	W*	پاداش قهرمان	شاهزاده با دختر ازدواج می‌کند	

در قصه‌ی بی‌بی سه‌شنبه می‌بینیم که ۲۹ مورد از انواع خویشکاری‌های مورد نظر پراپ موجود است و کاملاً منطبق با آن است. پراپ در کتاب «ریخت‌شناسی قصه‌های پریان» ۳۱ خویشکاری اصلی را شرح داده است و در قسمت پایانی کتاب برای هر خویشکاری چندین زیرمجموعه نیز ذکر کرده است که همان نمادها را به همراه بعضاً اعدادی بر روی آن‌ها ذکر کرده است که فهم و دسته‌بندی این خویشکاری‌ها را راحت‌تر کرده است. دلیل اینکه در جدول‌های ما نیز تعدادی از نمادها با اعدادی نوشته شده‌اند نیز همین امر است. در این قصه، وضعیت آغازین قصه با عبارت مشهور قصه‌های گردی؛ یعنی (یکی بود یکی نبود) آغاز می‌شود و بعد از آن از نامادری شیریری سخن می‌رود که تحمل دختر همسرش را ندارد و برای بیرون راندن دخترپچه که به در ادامه‌ی داستان به نوعی نقش یاری‌گرا را هم می‌پذیرد، نقشه می‌کشد و او را از خانه بیرون می‌اندازد. نکته حائز اهمیت این است که ۳ مورد از خویشکاری‌ها در داستان چند بار تکرار شده‌اند:

مورد اول؛ ۱- دور شدن دختر از خانه (B) ۲- بیرون رفتن شاهزاده از قصر به قصد شکار (B).

مورد دوم؛ ۱- ظاهر شدن پرنده و یاد دادن نذر بی‌بی سه‌شنبه (B) ۲- پیدا شدن قاتل اصلی (B⁶) ۳- آزاد شدن شاهزاده از اسارت.

مورد سوم؛ ۱- پدر تسلیم فریب‌های نامادری یا همان شریر می‌شود (B³) ۲- مقهور تأثیرات عوامل جادویی (شاهزاده ناخواسته به دلیل بی‌احترامی به عامل جادویی که همان نذر بوده گرفتار می‌شود (B²)). در مورد اول در چارچوب نظریه پراپ، قهرمان تسلیم فریب‌های شریر می‌شود (B³) اما در این جا پدر قهرمان نیست بلکه ناخواسته یاریگر شریر می‌شود و ناخواسته تسلیم فریب‌های نامادری شریر می‌شود و با او همکاری می‌کند. اما در قصه‌های مورد بررسی پراپ این وضع بصورت تسلیم قهرمان بر شریر است. می‌توان گفت که از این نظر تفاوت کوچکی با نظریه پراپ دیده می‌شود که زیاد هم مشکل‌ساز نیست. می‌تواند به خاطر تفاوت فرهنگی باشد که بنیادهای فرهنگی و ملی راویان آن را نشان می‌دهد. شاهزاده و دختر در این قصه جایشان با هم عوض می‌شود. زمانی که دختر گرفتار است و تنها و بی‌کس رها شده است، شاهزاده در نقش قهرمان ظاهر می‌شود و او را از بی‌پناهی نجات می‌دهد و به قصر می‌برد. زمانی هم که شاهزاده گرفتار زندان می‌شود، دختر در نقش یاریگر قهرمان قربانی ظاهر می‌شود و با یادآوری نذر بی‌بی سه‌شنبه به او توسط مادر شاهزاده که نقش اعزام‌کننده را بر عهده دارد، باعث نجات او می‌شود یعنی شاهزاده و دختر مکمل هم می‌شوند. مادر شاهزاده در این بین در جایگاه دو شخصیت متفاوت ظاهر می‌شود. زمانی در جایگاه بانویی سخت‌گیر در

قصر که به علت سرپیچی کردن دختر از دستوراتش و دیدن گریه‌ی نوزادش بسیار عصبانی می‌شود و با دختر دعوا می‌کند. زمانی هم در نقش مادری دل شکسته وارد می‌شود و بامهربانی به حرف‌های دختر گوش می‌دهد و دختر او را گسیل می‌کند تا حرف‌هایش مبنی بر قبول انجام نذر بی‌بی سه‌شنبه بعد از آزادی را به پسر بگوید. هم مادر و هم شاهزاده جزء شخصیت‌های پویا هستند که در پایان داستان تفکراتشان کاملاً تغییر می‌کند.

۳.۶. حرکت:

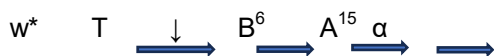
پراپ برای تعریف حرکت، ابتدا به تعریف قصه می‌پردازد، به نظر می‌رسد او با تعریف قصه می‌خواهد تفاوت بین قصه و حرکت را بیشتر روشن کند و حرکت را از این منظر تعریف کند. قصه از نظر پراپ، «آن بسط و تطوری است که از شرارت یا کمبود یا نیاز شروع می‌شود و با گذشت از خویشکاری‌های میانجی به ازدواج، یا به خویشکاری‌های دیگری - که به عنوان سرانجام و خاتمه قصه به کار گرفته شده است - می‌انجامد (پراپ، ۱۸۳: ۱۳۸۶). با توجه به تعریف قصه، «هر نوع بسط و تحول در قصه حرکت نامیده می‌شود» (همان). به عبارت دیگر، مقصود از حرکت در داستان، هرگونه جست‌وجو و تحولی است که قهرمانان اصلی در طی داستان دارند. حرکت‌ها با یک انگیزه که ممکن است احساس نیاز و کمبود یا آرزوی رسیدن به چیزی باشد، آغاز می‌شود و با جست‌وجوی مطلوب ادامه می‌یابد و در پایان با رسیدن قهرمان به مطلوب یا دست کشیدن او از آن به پایان می‌رسد (مجیدی، ۱۵۴: ۱۳۸۴). میرصادقی نیز حرکت داستانی را «گسرتش تدریجی اندیشه‌ها در جهت پیامد، گرگشایی یا پایان خاص داستان می‌خواند» (۹۵: ۱۳۸۸). در واقع این بسط و تحول و گسرتش تدریجی اندیشه و گرگشایی و غیره که در داستان اتفاق می‌افتد، نشان از رسیدن به تعادل و یا به هم ریختن تعادل دارد. از این رو، هر جا که تعادلی در داستان به هم می‌خورد و یا تعادلی به دست می‌آید نشانه حرکت داستانی است. به همین دلیل است که «حرکت‌ها با تعادل حکایت‌ها نیز در پیوند هستند؛ زیرا تعادل حکایت‌ها با رخ دادن اتفاق یا مشکلی به هم می‌خورد که در ادامه حکایت، ممکن است دوباره تعادل اولیه برقرار شود یا به همان صورت، حکایت به پایان برسد و این به هم خوردن تعادل می‌تواند نقطه آغازی برای حرکت دیگر باشد» (پارسا و صلواتی، ۵۳: ۱۳۸۹). حال با توجه به این توضیحات می‌توان نمودگار حرکت‌های قصه بی‌بی سه‌شنبه را اینگونه ترسیم کرد:

حرکت اول:



- این هفت حرکت به ترتیب شامل: ۱- صحنه آغازین ۲- شرارت شیر ۳- غیبت قهرمان ۴- اولین آزمون هبه کننده ۵- درخواست از قهرمان ۶- رفع شر اولیه ۷- انتقال.

حرکت دوم:



این شش حرکت که مکمل حرکت اول هستند شامل: ۱. غیبت ۲. اسارت ۳. آزاد شدن از اسارت ۴. بازگشت ۵. تغییر (رفتاری) قهرمان ۶. ازدواج

۱,۳,۶. بررسی حرکت‌های قصه‌ی بی‌بی سه‌شنبه

طبق گفته‌ی پراپ، قصه‌ها معمولاً از شرارت (A) یا کمبود (a) آغاز می‌شوند و با پشت سر گذاشتن خویشکاری‌های میانجی به ازدواج یا سلطنت (w*) ختم می‌شوند. هر شرارت یا کمبود موجب ایجاد حرکت تازه‌ای در داستان می‌شود. مطابق نظر پراپ هر قصه می‌تواند از حرکت‌های مستقیم و یا حرکت‌های درهم تنیده تشکیل شده باشد. ترکیب حرکت‌ها ممکن است به صورت‌های زیر باشد:

۱. یک حرکت، مستقیماً حرکتی را دنبال می‌کند؛
۲. حرکت جدیدی پیش از پایان حرکت اول آغاز می‌شود. جریان قصه با حرکتی که داستانی در بر دارد قطع می‌شود. پس از خاتمه‌ی داستان، حرکت اول ادامه می‌یابد؛
۳. ممکن است داستانی که موجب قطع حرکت اول شده بود نیز به نوبه‌ی خود قطع شود؛
۴. قصه ممکن است با دو شرارت آغاز شود و یکی از آن‌ها قبل از دیگری پایان یابد.
۵. گاه ممکن است که دو حرکت پایان مشترکی داشته باشند.
۶. گاه داستانی دو جستجوگر دارد. قهرمانان در وسط حرکت اول از هم جدا می‌شوند و هر کدام به حرکت خویش ادامه می‌دهند (کلیگز، ۱۳۸۸: ۶۵)

در اینجا دو حرکت را با پایانی مشترک می‌بینیم که در حرکت اول؛ شرارت نامادری باعث رانده شدن دختر یا قهرمان از خانه شد و یاریگر شریر که پدر دختر بود، دختر را به جنگلی هدایت کرد و در آنجا تنها گذاشت (شرارت) بعد از مدتی پرنده یاریگر دختر می‌شود و راه نجات از آن وضعیت را نیت کردن نذر بی‌بی سه‌شنبه و انجام آن بعد از موفقیت در کار را به دختر اعلام می‌کند (دریافت یک عامل جادویی). پس از آن با حمایت یاریگر دوم که شاهزاده است دختر به قصر راه پیدا می‌کند. در اینجا قصه به طور موقت قطع می‌شود و حرکت دوم آغاز می‌شود که غیبت شاهزاده (قهرمان) است. شاهزاده که قهرمان دوم است ناخواسته مقهور حرف‌های مادرش (که در اینجا به علت موافقت نکردن با عامل جادویی ناخواسته در جایگاه شریر قرار گرفته است اما شریر نیست و در اصل داستان به عنوان عامل گسیل‌کننده است) گرفتار زندان می‌شود. در اینجا دختر به

عنوان یاریگر، مادر شاهزاده را به عنوان فرد اعزام کننده به سمت قهرمان گسیل می کند تا عامل جادویی را که یادآوری نذر بی بی سه شنبه است به او یاد دهد. قهرمان از زندان آزاد می شود و حرکت اول و حرکت دوم پایانی مشترک پیدا می کنند که انجام نذر بی بی سه شنبه است.

(۱)

تبادل اولیه	۱- قهرمان اول که دختر بچه است با پدر و نامادری اش زندگی می کنند
برهم خورد تبادل	۱- نامادری که شریر است به دختر حسادت می کند ۲- شریر و همکارش (پدر) با قهرمان را از خانه بیرون می اندازند. ۳- یاریگر وارد می شود و عامل جادویی را نشان می دهد
تبادل مجدد	۱- قهرمان دوم وارد می شود و قهرمان اول را نجات می دهد

(۲)

تبادل اولیه	۱- قهرمان اول و دوم در قصر هستند
برهم خورد تبادل	۱- قهرمان اول سعی در انجام دادن عامل جادویی یاریگر دارد ۲- قهرمان دوم و عامل گسیل کننده خشمگین می شوند و ناخواسته مانع او می شوند ۳- قهرمان دوم غیبت می کند ۴- قهرمان دوم اسیر می شود ۵- قهرمان اول در نقش یاریگر وارد می شود و به کمک عامل گسیل کننده، عامل جادویی را به قهرمان دوم می رساند ۶- عامل جادویی سبب رهایی قهرمان دوم از اسارت می شود ۷- قهرمان دوم به خانه بازمی گردد ۸- قهرمان دوم تغییر می کند (به لحاظ رفتاری)
تبادل مجدد	۱- قهرمان اول / یاریگر با قهرمان دوم عهد خود را به جا می آورند ۲- قهرمان اول / یاریگر و قهرمان دوم با هم ازدواج می کنند.

۷- عجین شدن قصه بی بی سه شنبه با باورهای مذهبی گردهای کلهر

روایت شفاهی را در شکل اسطوره شناسانه اش با پدیده های طبیعی یا تاریخی مرتبط می کنند. در این نظریه ها حتی هر جا سخن از آیین به میان آمده است، اهمیت آن نسبت به این

پدیده‌های زیرساختی کمتر بوده است؛ اما نظریه‌های دیگری هم هستند که به سادگی با نظریه کیهان شناختی اشتباه گرفته می‌شوند ولی برای آیین‌ها و مناسک، جایگاه والائری قائل‌اند و می‌کوشند در مناسک و آیین‌های جوامع پیشاصنعتی و غالباً ماقبل تاریخی کلیدی برای تفسیر ادبیات شفاهی بیابند. آنان ادبیات شفاهی را به چشم نسخه‌ای بسیار دستکاری شده از یک مراسم از یاد رفته می‌نگرند در بالاترین سطوح این مکتب آیین و روایت را لازم و ملزوم یکدیگر می‌دانند که یکی بی دیگری وجود نخواهد داشت. یکی از نخستین محققانی که به روشنی پیوند اسطوره و مناسک را مطرح کرد؛ جیمز فریزر (۱۸۵۱-۱۹۴۱م) بود. او بر این باور بود که مناسک مقدم بر اسطوره‌ها بوده‌اند؛ البته اسطوره‌ها نیز، همانند مناسک از دیدگاه و نگرش غیرعقلانی و غیرمنطقی انسان‌های پیشاعلمی نشئت گرفته‌اند. جیمز فریزر اثر برجسته‌ی خویش یعنی «شاخه زرین» را نخستین بار در ۱۸۹۰ م منتشر کرد. نگره‌ی اصلی فریزر این است که زمانی یک دین کهن و رایج وجود داشت که با پرستش الهه‌های نباتی و مرگ و زایش سالانه‌ی آن‌ها مرتبط بود. این مرگ و زایش دوباره را که با تغییرات فصلی طبیعت همخوانی داشت نگاهبانان بیشه‌زارهای مقدس در همه جای جهان باستان نمایش می‌دادند و موفقیت و حقانیت این شاه کاهنان گاه با مرگ آنان به دست شاهی جدید تحقق می‌یافت ارزش اندیشه‌ی فریزر به واسطه کاربردش در تفسیر اسطوره و قصه عامیانه است که به جای اینکه آنها را شرح دهد با هم یکیشان می‌کند و بن‌مایه‌هایی نظیر برادر شرور، پادشاه خوب، بانوی اسیر و سرزمین بی‌حاصل را با تمام شکل‌های گوناگونشان، در هم می‌آمیزد (جیلت، ۱۳۹۷: ۱۴-۱۰). «قصه‌های پریان مملو از موتیف‌های مذهبی هستند. این قصه‌ها اغلب در دوران‌هایی به وجود آمدند که مذهب، مهم‌ترین بخش زندگی به شمار می‌رفت، به همین سبب هم مستقیماً یا تلویحاً با مضمون‌های مذهبی سر و کار دارند» (بتلهایم، ۱۳۹۷: ۱۶-۱۵). حال در مورد قصه‌ی بی‌بی‌سه‌شنبه هم به همین گونه است. این قصه‌ها در زمانی نامعلوم و مکانی نامعلوم به سر زبان‌ها بوده است. حتی زمانی هم که نقل می‌شود هیچ کدام از شخصیت‌ها نامی ندارند و با عنوان جنسیت یا موقعیتی که دارند نامگذاری شده‌اند (نامادری، زن، شاهزاده و...). پس ریشه‌ی اسطوره‌ای آن قوی‌تر می‌شود. زمانی که مردم از الهه‌ها برای پیروزی در کارها و پیروزی بر مکر شرورها استمداد می‌جستند می‌توان ریشه‌ی قصه‌های پریان را پیدا کرد. قصه‌ی بی‌بی‌سه‌شنبه با حضور بانویی پرهیزگار که خود عنوان «بی‌بی» دلالت بر پاکی او دارد. چون صفت‌های بی‌بی و خاتون در میان گردهای کلهر برای زنان مسن و پرهیزگار به کار برده می‌شود و پرنده‌ای که نذر بی‌بی‌سه‌شنبه را به دختر یاد می‌دهد، می‌تواند نماینده همان الهه بانویی باشد که در اینجا با عنوان

بی‌بی سه‌شنبه از آن یاد می‌شود و در تنگناها زنان از او طلب یاری می‌کردند. این الهه و باور به او به صورت یکی از مناسک مذهبی سینه به سینه در میان زنان کلهر گشته است و تاکنون که دوران صنعتی و علمی و دینی است هنوز حضور این الهگان در ناخودآگاه جمعی آن مردمان دیده می‌شود؛ یعنی حتی با حضور دین و آیین جدید باورهای کهن‌الگویی به طور کامل از بین نرفته‌اند و در غالب مناسک مذهبی در کنار مذهب جدید وجود خود را حفظ کرده‌اند. قصه، اسطوره و باورهای مذهبی سه عنصر در هم تنیده هستند که به نظر می‌رسد فراموش نشدن این قصه‌های عامیانه تا حد زیادی در گرو درهم تنیدگی آن‌ها باشد. چیزی که به لحاظ فرهنگی و آیینی در مورد مردمان آن سرزمین و توسط این قصه روشن می‌شود. اهمیت الهه‌ها و ایزد بانوان در زندگی مردمان بوده است. کما اینکه معبد آناهیتا که الهه‌ی آب و روشنی است بخش کلهرزبان کرمانشاه است. در این قصه هم در هر دو مورد اسارتی که برای قهرمانان پیش می‌آید الهه‌ی زن است که به صورت بی‌بی سه‌شنبه به یاری آن‌ها می‌رسد. به نوعی هم می‌توان به نقش مهم زنان در بزنگاه‌های زندگی در دوران پیش از تاریخ و دوران اسطوره‌ای پی برد.

۸- نتیجه‌گیری:

در این پژوهش مشخص شد که قصه‌ی بی‌بی سه‌شنبه ۲۹ مورد از انواع خویشتکاری‌های مورد نظر پراپ را دارد بود و ۳ مورد از خویشتکاری‌ها در دو حرکت داستان چند بار تکرار شده بودند. دو قهرمان این قصه سرنوشت تقریباً مشابهی داشتند که هر دو از خانه دور می‌شوند. بعد از مدتی با کمک یاریگر دوباره باز می‌گردند، تکامل رفتاری پیدا می‌کنند و در نهایت هم ازدواج می‌کنند. این روایت از آن جا که در روایات شفاهی زنان کلهرزبان کرمانشاه موجود است و زنان بازیگران اصلی آن هستند یکی شخصیت‌های زن (قهرمان / یاریگر) زن الهه(بی‌بی سه‌شنبه) و زن شرور (نامادری) دیدگاه خوب نسبت به زن را در میان مناسک و آیین‌های پیش از تاریخ آن سرزمین نشان می‌دهد که هنوز هم در ناخودآگاه جمعی آن سرزمین و به همان صورت باقی مانده مانده است. این قصه را به جهت حضور ایزد بانوان، نذورات برای آن‌ها، یاریگری آن‌ها، تشخیص بخشی به امور غیر انسانی و وجود آثار به جا مانده از معابد ایزد بانوان که متعلق به دوران پیش از تاریخ است، در محل شکل‌گیری این قصه (کرمانشاه) در دسته‌ی قصه‌های اساطیری قرار دادیم. اهمیت الهه‌ها و ایزد بانوان در زندگی مردمان اساطیری ایران نشان از هویت و فرهنگ اعتقادی آنان دارد و با تحقیق و تفحص در مورد آن‌ها که حضورشان را در قصه‌های فولکلور می‌توان حس کرد، به نوعی می‌شود به نقش مهم زنان در بزنگاه‌های زندگی در دوران اسطوره‌ای پی برد.

منابع

- ابراهیمی، م. پارسا، الف. (۱۳۹۵). «ریخت‌شناسی قصه‌های پریان در زبان کُردی»، پژوهشنامه ادبیات کُردی، سال ۲، شماره ۳۵، صص ۵۲-۷.
- اصغری، ج. قاسمی‌اصل، ز. (۱۳۹۱). «بررسی حرکت‌های داستانی در هزار و یک شب با تکیه بر الگوی ریخت‌شناسی ولادیمیر پراپ»، پژوهشنامه نقد عربی، شماره ۴، صص ۵۱-۲۹.
- بتلهایم، ب. (۱۳۹۷). افسون افسانه‌ها، ترجمه‌ی اختر شریعت‌زاده، تهران: هرمس، چاپ هفتم.
- برتنس، ه. (۱۳۸۷). مبانی نظریه ادبی، ترجمه محمدرضا ابوالقاسمی، تهران: انتشارات ماهی، چاپ دوم.
- برومند، آ. احمدی، ج. (۱۳۹۸). «ریخت‌شناسی مَم و زین اثر احمد خانی براساس نظریه‌ی پراپ»، پژوهشنامه ادبیات کُردی، دوره ۵، شماره ۲، صص ۷۶-۵۷.
- پارسا، الف.، صلواتی، ل. (۱۳۸۹). «ریخت‌شناسی حکایت‌های کلیله و دمنه نصرالله منشی»، بوستان ادب، سال دوم، شماره ۴، صص ۷۷-۴۷.
- پراپ، و. (۱۳۸۶). ریخت‌شناسی قصه‌های پریان، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: انتشارات توس، چاپ پنجم.
- جعفری (قنوازی)، م. (۱۳۹۱). «افسانه»، دانشنامه فرهنگ مردم ایران. تهران: انتشارات مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
- جیلست، پ. (۱۳۹۰). ولادیمیر پراپ و قصه شفاهی جهانی، ترجمه پگاه خدیش، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول.
- خدیش، پ. (۱۳۹۱). ریخت‌شناسی افسانه‌های جادویی ایرانی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- رسول، ش. (۲۰۰۳). حه کایه تی خورافی کوردی له رووی موفولوژییه وه، ههریمی کوردستان: سلیمانی، انستیتو که له پووری کورد.
- طاهری، ص. (۱۳۷۵). «تندیس‌های ایزد بانوان باروری ایران»، مطالعات اجتماعی روانشناختی زنان، سال ۸، شماره ۲، صص ۷۴-۴۳.
- کلیگز، م. (۱۳۸۸). درسنامه نظریه ادبی، ترجمه جلال سخنور، تهران: انتشارات اختران.
- گورانی، م. (۱۳۹۲). «ریخت‌شناسی قصه‌های کُردی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران.
- گویری، س. (۱۳۷۲). آناهیتا در اسطوره‌های ایرانی. تهران: انتشارات جمال‌الحق.
- مجیدی، ف. (۱۳۸۴). «ریخت‌شناسی داستان شیخ صنعان»، نشریه پژوهش‌های ادبی، شماره ۷، صص ۱۶۲-۱۴۵.

- موسوی رضوی، م. (۱۳۹۷). «شرح چپستی ساختارگرایی با اتکا به آرای سوسور، لوی استروس و پراپ، و واکاوی ردپای تفکر ساختارگرا در نظریه‌های معاصر ترجمه»، نشریه ادبیات معاصر جهان، دوره ۲۳، شماره ۲، صص ۵۶۱-۵۵۷.
- میرخوشخو، آ.، عالم، ع. (۱۳۹۶). «بررسی اسطوره‌شناختی جایگاه ایزد بانوان در جهان فکری - معنوی ایرانیان باستان»، نشریه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی، دوره ۱۳، شماره ۴۶، صص ۱۷۵-۲۱۵.
- میرصادقی، ج.، میرصادقی، م. (۱۳۸۸). واژه‌نامه هنر داستان‌نویسی، تهران: کتاب مهناز.
- میرهاشمی، م.، سعادت‌نیا، ز. (۱۳۹۵). «ریخت‌شناسی افسانه ماهان مصری براساس نظریه ولادیمیر پراپ»، نریه متن‌پژوهی ادبی، سال ۲۰، شماره ۷۰، صص ۷۳-۸۹.
- هارلند، ر. (۱۳۸۷). درآمدی تاریخی بر نظریه ادبی از افلاطون تا بارث، ترجمه زیر نظر شاپور جورکش، تهران: انتشارات چشمه.
- یوسفی، ه.، محمدی، ش. (۱۴۰۲). «نگرشی توصیفی - تحلیلی به خویشکاری زنان در افسانه‌های کردی بر اساس الگوی ولادیمیر پراپ»، فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران‌زمین، شماره ۴، دوره ۱۳، صص ۱۴۰-۱۱۵.

منابع انگلیسی

- Aarne, A. (1964). The Types of the Folktale (A Classification and Bibliography). tr. Stith Thompson. Helsinki.
- Hartland, E. (1891). The Science of Fairy Tales. London: Walter Scott.
- Jorgensen, J. (2022). Fairy Tales 101: An Accessible Introduction to Fairy Tales. Fox Folk Press. 372 pages. ISBN 979-8985159233.

پېكهاټناسى ئەفسانەى فۆلكلورى "بى بى سېشەمە" ئە سەر بنەماى رۋانىنى پړوپ و تېكەلاوى ئە گەل بېروباومپە ئايىنەكانى كوردە كەلھوپمكاني ناوچەى كرماشان

پوختە

ئەفسانەكان ھەئگىرى گەنجىنەيەكى بەنرخى كەلتورو بېروباومپە بۆچوونەكانى نەتەومىيەكن و ھەموو كات جېگەى سەرنجى تويژمران بوون بۆ ناسىنى بېروباومپە ھەر نەتەومە و گەلېك .پېكهاټەناسى يەكېكە ئە پېگاكانى ناسىنى چىرۆك و ئەفسانەكان كە بە لېكۆلېنەومى پېكهاټەخوازى ږووسى "ڧلادىمېر پړوپ" ئە سەر ۱۰۰ ھىكايەت و ئەفسانەى فۆلكلورى ږووسى دەستى بە كاركردن كړد و يەكەم ھەنگاوى ھېنايە مەيدانەومە.شېوازى پېكهاټەناسى پړوپ پېكهاټەى چىرۆكە ئەفسانەيىيەكان ئە ژېر ۷-بوازى كردارو ۳۱-ئەركدا لېكۆلېنەومىيان ئەسەر دەكات و توخمەكانى ھەر چىرۆكېك ئە ژېر كارېگەرى كاركرد و ئەركى ھەر كارەكتەريك و مەيدانى كردارەمكانيان پېناسەيان بۆ دەكات. ئامانجى سەرەكى ئە شىكارى پېكهاټەيى ئە ھەر بابەتەكدا گەشتە بە زانيارى زياتر و باشتر ئەسەر سرووشت و سروشتى مرۆڤەومىيە، پەيوەندى ئەم توخمانە ئە گەل بېروباومپە ئايىن و ھونەرو مەعريفەى خەلكدايە. ئەم تويژىنەومىيە بە سود و مرگرتن ئە شېوازى لېكۆلېنەومى وەسفى - شىكارى ھەول دودات پېكهاټەى ئەفسانەى فۆلكلورى "بى بى سېشەمە" ئەسەر بنەماى رۋانىنى پړوپەومە بخاتە بوازى شىوازى پړوپدا يەكدەگرنەومە؟ ھەروەھا تېكەلاوييان ئە گەل بېروباومپە ئايىنى كوردانى كەلھوپى كرماشان ئە ږووى ئەفسانەيى بوونىيەومە چيە و چى بەلگەيەك ئەم بارمە ھەيە؟ دۆزىنەومەكانى تويژىنەومەكە ئامازە ېومە دەكەن كە ئەم چىرۆكە ئە گەل شېوازى پړوپ دا يەكدەگريئەومە ۲۹-ھالەتى ئەركى ھەيە كە لەلايەن پړوپەومە خوازراو، ھەروەھا ئەم چىرۆكە وەبېرھېناټەومى پۆلى خواوندە مېيىنەكانى ئېرانى كۆن و پشەبەستىيان پېيان (ھاوكارى و مرگرتن لېيان) ئە سەردەمى ئەفسانەيى زيانى مرۆڤايەتيدا يە كە تا ئىستاش ئە يادومرى بەكۆمەللى ئەو خەلكاندا ماوتەومە،

پەيتىن سەرەكى: پېكهاټەناسى، پړوپ، ئەرك، ئەفسانەى فۆلكلور، بى بى سېشەمە.

تحليل بنيوي للأسطورة الشعبية "ببي سشنه" استناداً إلى وجهة نظر بروب ومزجها بالمعتقدات الدينية لأكراد كلهور، في كرمانشاه

الملخص

تحمل الأساطير كنزاً ثميناً من ثقافات ومعتقدات أمة ما، ولطالما كانت موضع اهتمام الباحثين لفهم أفكار أمة أو شعب ما. علم الصنف هو أحد أساليب فهم القصص والأساطير، والذي دخل هذا المجال مع أبحاث البنيوي الروسي "ڧلادىمير بروب" على ۱۰۰ حكاية وأسطورة شعبية روسية. يدرس نموذج بروب الصريفي بنية القصص الخيالية أو الأساطير في ظل ۷ مجالات عمل و ۳۱ وظيفة ويتم تحديد عناصر ومكونات كل قصة

تحت تأثير وظيفة وفعل كل شخصية ومجال عملها . الغرض من التحليل البنيوي في أي موضوع هو تحقيق فهم أفضل للطبيعة البشرية والطبيعة وعلاقة هذه العناصر بمعتقدات ودين وفن ومعرفة الناس . باستخدام المنهج البحثي الوصفي التحليلي، يحاول هذا المقال تحليل مورفولوجيا الأسطورة الشعبية "بيبي سيششنبه" من وجهة نظر بروب، وذلك لتحديد مدى اتساق هذه القصة الشعبية مع نموذج بروب. وما هو المبرر الأسطوري لخلطها بالمعتقدات الدينية لأكراد كلهور كرمانشاه؟ تشير نتائج البحث إلى أن هذه القصة تتفق مع نموذج بروب وتحتوي على ٢٩ حالة من حالات الرعاية الذاتية التي يرغب بها بروب. كما أن هذه القصة تذكرنا بدور آلهة إيران القديمة واعتمادهم عليها في العصر الأسطوري للحياة البشرية، والتي لا تزال باقية في الذاكرة الجماعية لهؤلاء الناس.

الكلمات الدالة: تحليل بنيوي، بروب، وظيفة، أسطورة فولكلورية، بيبي سيششنبه.

structural analysis of the folklore myth "Bibi Seshanbe" based on the perspective of Prop and mixing it with the religious beliefs of the Kurds of Kalhor, Kermanshah

Abstract

Legends carry with them a valuable treasure of a nation's culture and beliefs, and they have always been of interest to researchers to understand the thoughts of a nation or people. structural analysis is one of the methods of understanding stories and legends, which came into the field with the research of the Russian structuralist "Vladimir Propp" on 100 Russian folk tales and legends. Propp's structural analysis model examines the structure of fairy tales or legends under 7 spheres of action and 31 functions and the elements and components of each story are defined under the influence of the function and action of each character and his sphere of action. The purpose of structural analysis in any subject is to achieve a better understanding of human nature and nature and the relationship of these elements with the beliefs, religion, art and knowledge of the people. Using the descriptive-analytical research method, this article is trying to analyze the structural analysis of the folklore legend "Bibi Sesheshanbe" based on Propp's point of view, in order to determine to what extent this folklore story is consistent with Propp's model. And what is the mythological justification for mixing it with the religious beliefs of the Kurds of Kalhor Kermanshah? The findings of the research indicate that this story is consistent with the PROP model and has 29 cases of self-care desired by the PROP. Also, this story is a reminder of the role of the goddesses of ancient Iran and their reliance on them in the mythical era of human life, which still remain in the collective memory of those people.

Key words: structural analysis, prop, Function , folklore legend, Bibi Tsehsanbe .